

عصر همان روز عیسی به شاگردان فرمود: «به آن طرف دریا برویم.» پس آنها جمعیت را ترک کردند و او را با همان قایقی که در آن نشسته بود، بردند و قایقهای دیگری هم همراه آنها بود. توفان شدیدی برخاست و امواج به قایق می‌زد به طوری که نزدیک بود، قایق غرق شود. در این موقع عیسی در عقب قایق، سر خود را روی بالشی گذارده و خوابیده بود. شاگردانش او را بیدار کردند و به او گفتند: «ای استاد، مگر در فکر ما نیستی؟ نزدیک است غرق شویم!» او برخاست و با پرخاش به باد فرمان داد و به دریا گفت: «ساکت و آرام شو.» باد ایستاد و آرامش کامل برقرار شد.



بعد عیسی به ایشان فرمود: «چرا این قدر ترسیده‌اید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟» آنها وحشت‌زده به یکدیگر می‌گفتند: «این کیست که حتی باد و دریا هم از او اطاعت می‌کنند؟»

عیسی در کل روز سخنرانی کرد. کلمات او گناه و دروغ‌های انسان را پاک کرد. مثل مه که از طریق خورشید ناپدید شود عیسی کاملاً نور را برای انسان‌هایی که در تاریکی بودند آورد. از طریق عیسی و کلام او، خدا در میان مردم واضح و آشکار بود. حقیقت و عشق او قانع‌کننده بود. سپس عیسی در مورد بیماران و دیوان‌گان سخن گفت. کلام او رستگاری و زندگی را به ارمغان آورد. و با این حال، عیسی واقعا یک انسان مانند ما بود. به همین دلیل است که او مثل ما خسته شده بود. او از شاگردانش خواست که قایق ماهیگیری کوچک را به انتهای دیگر دریاچه بیاورند تا بتواند استراحت کند. درست قبل از غروب آفتاب بود. در واقع خطرناک‌ترین زمان در دریای گالیله. در این زمان باد از دره‌های کوه عبور کرد و دریاچه‌ی کوچک در کمتر از چند دقیقه طوفان شد. قایق ماهیگیری شاگردان، بسیار کوچک بود. من یک بار یک کشتی را از زمان عیسی در موزه‌ی در اسرائیل دیدم. واقعا کشتی نیست، بلکه فقط یک قایق است. در برابر طوفان قدرتمند در دریای گالیله، این قایق به طور خلاصه مانند گردو یا فندق است. شاگردان عیسی ماهیگیران بودند. آنها دقیقاً می‌دانستند چه چیزی باید در چنین شرایطی انجام دهند. آنها جنگیدند و مبارزه کردند. آنها تمام دانش و تجربه خود را استفاده کردند. و هنوز کافی نبود در برخی موارد، آب به قایق وارد شد و برای همه روشن بود که شاگردان با عیسی غرق می‌شوند. دانش بشری و قدرت انسانی محدودیت دارند. در برخی موارد قدرت ما برای حفظ ما کافی نخواهد بود. در طول این زمان عیسی در خواب بود. مانند تمام داستان‌ها از عیسی، این داستان تصادفی نیست. آنچه در این قایق برای شاگردان رخ داده است، شهادت است نه تنها به این شاگردان، بلکه به کلیه کلیساها در دنیا. بنابراین، این داستان عیسی مسیح با شاگردانش که می‌خواهند از ترس نبود شوند، یک تصویر برای کل کلیسا است. عیسی که مشغول به خواب در میان خطر مرگ بزرگ بود، تحقیق و چالشی برای ما به عنوان یک کلیسا است. ما چه کاری انجام می‌دهیم. اگر ندانیم که باید چکار کنیم؟ و عیسی را هم ندیدیم؟ اگر ما، مانند شاگردان، هر کار که ممکن است انجام دادیم، اما همه چیزهایی را که می‌توانیم برای نجات خودمان انجام دهیم، بی‌فایده بود؟ داستان عیسی با شاگردانش نشان می‌دهد که ایمان ما در هر مورد چالش برانگیز است. گاهی اوقات ما نیز شبیه به شاگردان هستیم، برای مثال ما آب‌ها را از قایق بیرون می‌ریزیم. و در عین حال می‌بینیم که اقدامات ما بی‌معنی است. زیرا امواج بیشتر و قوی‌تر از ما هستند. و در قایق آب خیلی بیشتری آب وجود دارد که ما بتوانیم پاک کنیم. اگر همه چیز به نظر ناامیدکننده باشد، ما به خدا شک می‌کنیم. چرا خدا هیچ کاری انجام نمی‌دهد؟ چرا او همیشه پنهان است؟ چرا مادر عزیز من، که تمام عمرش برای کمک به انسان‌ها کرده بود، باید از چنین بیماری بسیار وحشتناکی بمیرد؟ چرا کودکان بی‌گناه در جنگ کشته می‌شوند؟ اگر خدا اینجا است و ما را دوست دارد، چرا او هیچ کاری انجام نمی‌دهد؟ برای همین شاگردان در قایق گفتند:

ای استاد، مگر در فکر ما نیستی؟ نزدیک است غرق شویم!

سختی‌هایی که شاگردان تجربه کرده‌اند آنها را به شک انداخت. عیسی، که بسیاری از مردم را شفا داده و برای بسیاری از نیازمندان دارای قلب باز است، در خواب است در زمان که شگردانش نزدیک به مرگ هستند. آنچه شاگردان آموخته‌اند مهم است. این داستان نشان می‌دهد که ما مسیحیان واقعا در بسیاری از نقاط زندگی مان واقعا خدا را نمی‌بینیم. او از چشم ما و احساسات ما پنهان شده است. این یک مشکل برای ایمان ما است. و بسیاری از انسان‌ها در این وضعیت ایمان را گم

کرده‌اند. عیسی مسیح در قایق می‌خواهد به ما نشان دهد که چالش مان غیر معمول نیست. خدا گاهی اوقات اجازه می‌دهد تا از موقعیت‌های بسیار سختی عبور کنیم. عیسی خود می‌گوید: "در جهان رنج و زحمت خواهید داشت." کلمه آلمانی Angst یعنی ترس در اصل از کلمه "angu" است. این کلمه به معنی eng یعنی تنگ است. کلمه eng یعنی تنگ کاملاً خوب توصیف می‌کند چه چیزها ما مسیحیان در این جهان تجربه می‌کنیم. اگر دچار بیماری شوم، یا اگر کارم را از دست بدهم، یا اگر من از اداره فدرال جواب ردی می‌گیرم، آن تجربه عرصه‌ی تنگ برای ما است. من نمیتوانم رهایی از این وضعیت ببینم در این احساس تنگ، مبهوت‌کننده‌ای برای خدا وجود ندارد. شما مانند شاگردان در دریا عصبانی هستید. و چشم‌ها فقط به خطر وحشتناکی باز می‌شود! اما خدا در این وضعیت وجود دارد. زمانی که نیاز بزرگ است خدا دیده نمی‌شود. عیسی می‌گوید: "در جهان رنج و زحمت خواهید داشت. ولی شجاع باشید، من بر دنیا چیره شده‌ام!" "در داستان طوفان، عیسی به ما نشان می‌دهد که چگونه این اتفاق می‌افتد. عیسی در تمام فاجعه دریایی آرام بود. او دعا به خدا نمی‌کند. او حتی سعی نمی‌کند شاگردان ترسو را آرام کند. نه، او فقط در قایق کوچک ایستاد. و می‌گوید: "سکوت باش!" و دریا بسیار آرام شد. این داستان با دو سوال مهم مطرح شده است. اول از همه، شاگردانی هستند که از ترس به عیسی مسیح هجوم بردند. سوال دوم سوال عیسی از شاگردان و همچنین مسیحیان به طور کلی است:

چرا این قدر ترسیده‌اید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟»

شاگردان، که در ابتدا از دریا می ترسیدند، ناگهان از اعمال عیسی می ترسیدند.

این کیست که حتی باد و دریا هم از او اطاعت می کنند؟»

این سوال شاگردان مهم است. این پرسش در مورد عیسی است. او چه کسی است؟ این سوال هنوز امروز برای ما مسیحیان بسیار مهم است. ما در کلیسا با چه کسی برخورد می کنیم؟ نه با افراد هوشمند. حتی با یک میراث فرهنگی! نه، ما با عیسی برخورد می کنیم! او است که در قایق با ما نشسته است. و زندگی ما به او بستگی دارد. من مطمئن هستم دلایل زیادی برای هر یک از ما وجود دارد که می ترسیم. همچنین وسوسه های زیادی وجود دارند که نباید با آنها تطبیق یافت. طوفانی که در دنیای ما مشتاق است در قلب ما نیز وجود دارد. گاهی ناله های ناامید می آید: "خدا کجاست؟"

گاهی اوقات ما می ترسیم چرا که ما خیلی خوب درک می کنیم که خدا وجود دارد. عیسی در کوه جلیلتا آخرین سخن خود را در مورد تمام این طوفان گفت. تمام امواج نفرت و مخالفت با خدا در این کوه پیش عیسی جمع شده بودند. تمام شک و تردید من و گناهان زیادی که در این کوه جلیلتا وجود دارد. داستان کوه جلیلتا یک داستان زیبا نیست. سیاهی وجود دارد، ظلم و ستم وجود دارد، زیرا جهان ما تنها چنین چیزهایی را می داند. و سپس کلمه آمد. این آخرین حرف عیسی مسیح به ما بود، "تمام شد!" در آن زمان کوه جلیلتا آرام گرفت. در قلب من آرام خواهد بود ... امروز همه ما دوباره از این کلیسا بیرون می رویم. ما نمی دانیم که این هفته چه اتفاقی خواهد افتاد. با این حال، ما کمتر قادر خواهیم بود بگوییم که سال آینده یا چند سال بعد اتفاق خواهد افتاد. در هر صورت ما در یک روزی در رابطه ی بسیار نزدیک باشد گردان عیسی مسیح خواهیم بود. هیچ چشم انداز نجات در اطراف ما وجود نخواهد داشت. و پس از آن من می خواهم که عیسی این کلمات را در مورد زندگی من بگوید: "تمام شد!" آمین.